

آماده؟

حرکت...

زهرا محمدی

سال‌ها پیش که دانش آموز سال پایه‌ی سوم دبستان بودم، معلم جدیدی به مدرسه‌مان آمده بود و قرار بود آن سال به سومی‌ها درس بدهد. همه در کلاس نشسته بودیم و چشممان به در خیره بود تا زودتر خانم معلم بیاید و با او آشنا شویم. حدود ده دقیقه‌ای از ساعت هشت گذشته بود که بالاخره معلم جدید با کمی تأخیر وارد کلاس شد.

ما به احترام خانم معلم ایستادیم و با صدایی نزدیک به فریاد سلام دادیم. خانم معلم با صدای ضعیف و بی‌انرژی جواب سلام ما را داد و گفت که بنشینیم. یکی از بچه‌ها که از قبل شعری به مناسبت ورود او آماده کرده بود، دستش را بالا گرفت تا اجازه بگیرد و شعرش را بخواند؛ اما خانم معلم گفت که سر درد دارد و از آن دانش آموز خواست سر جایش بنشیند و سرو صدا نکند.

خستگی از چهره‌ی خانم معلم مشخص بود. کل روز یا دستش روی پیشانی‌اش بود یا سرش را روی میز گذاشته بود. فضای کلاس بسیار بی‌انرژی و حوصله‌ی همه سر رفته بود. بالاخره زنگ تعطیلی به صدا درآمد و به خانه رفتیم.

روزهای بعد حال خانم معلم بهتر شده بود، اما هنوز بعد از گذشت چندین سال خاطره‌ی اولین برخورد ایشان در ذهنم مانده است.

اولین روز کلاس من

اولین روزی که به عنوان معلم در کلاس حاضر شدم، حس می‌کردم قدرت تکلم را از دست داده‌ام. از شدت استرس و هیجان دستانم می‌لرزید. نمی‌توانستم قدم از قدم بردارم. از اینکه بچه‌ها نتوانند با من ارتباط خوبی برقرار کنند، نگران بودم. می‌ترسیدم نتوانم روی آن‌ها تأثیر خوبی بگذارم و مدیریت کلاس از دستم خارج شود. آبدارچی مدرسه که حالت مضطربم را دید، برایم یک لیوان آب آورد. سعی کردم بر خودم مسلط شوم. از معلم‌های باتجربه کمک و راهنمایی خواستم. هر کدام پیشنهاد متفاوتی داشتند. یکی از معلم‌ها معتقد بود نباید به روی بچه‌ها بخندی که از همین روز اول حرفت را گوش ندهند. دیگری معتقد بود باید با لبخند وارد شوی و سعی کنی مثل یک دوست رفتار کنی. روش هر کس هم برای خودش نتیجه داده بود و توانسته بودند چهره‌ای که می‌خواهند را از خودشان در ذهن بچه‌ها بسازند. من هم تصمیم گرفتم با روشی منحصر به

باشیم که هر قدر ما برای مواجهه شدن و صحبت کردن با دانش آموزان جدیدمان دلبه‌داریم، دانش آموزان، به خاطر سن کمشان، چندین برابر بیشتر برای مواجهه شدن با معلم جدید نگران‌اند. اگر از همان روز اول درباره‌ی موضوعی مثل نمره و امتحان صحبت کنیم، فضای کلاس برای کودکان اضطراب‌آور می‌شود، در چنین فضایی آن‌ها نمی‌توانند با آرامش به درس‌ها گوش بدهند و مدام حواسشان به امتحان است. علاوه بر این، تصویری که از ما در ذهنشان می‌ماند، فردی سخت گیر و اضطراب ایجادکننده است.

از آن بدتر این است که روز اول مدرسه از بچه‌ها امتحان بگیریم! بعضی از معلمان همان روز اول، از مطالب سال گذشته امتحانی مثل آزمون تعیین سطح می‌گیرند تا ببینند وضعیت درسی دانش آموزان در چه حدی است. چند سال پیش، همکاری داشتم که عادت داشت از همان اول امتحان بگیرد. تصور می‌کرد کارش به نفع تحصیل بچه‌هاست؛ اما تنها کلاسی که اکثر

خودم اولین تجربه‌ی حرفه‌ای‌ام را شروع کنم. چند دقیقه بعد از گفت‌وگو با معلمان وارد کلاس شدم و سعی کردم لبخند به صورت داشسته باشم. اول کیف و وسایلم را روی میز گذاشتم. بعد با لحنی مهربان خودم را معرفی کردم. سال نو تحصیلی را تبریک گفتم و از بچه‌ها خواستم خودشان را معرفی کنند. این کار باعث شد فضای سنگین کلاس که به خاطر ناآشنایی‌ام با بچه‌ها به وجود آمده بود، تا حدی صمیمانه شود و آنچه موجب ترس و دلهره شده بود، از بین برود.

امتحان را برای بعد بگذاریم

بعضی از همکارانم معتقدند همان روز و ساعت اول باید درباره‌ی نحوه‌ی تدریس و نوع امتحانات با دانش آموزان صحبت کرد تا متوجه جدی بودن درس شوند و تصور نکنند می‌توانند در درس خواندن اهمال کاری کنند. اما این روش برای کودکان ابتدایی به هیچ وجه مفید نیست. خوب است این نکته را به خاطر داشته



آیندازی

شهریاد
دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۱ | ۱۴۰۰

۴۶

اوقات صدای اعتراض بچه‌ها از آن بیرون می‌آمد و اعتماد به نفس دانش‌آموزانش برای شرکت در رقابت‌های علمی مدرسه بسیار پایین بود، همان کلاس بود. بین هر سال تحصیلی سه ماه تعطیلی وجود دارد و چیز عجیبی نیست اگر برخی از درس‌های حفظی در ذهن دانش‌آموزان نباشد. ما نباید با گرفتن آزمونی که دانش‌آموز برایش آمادگی ندارد، اعتماد به نفس او را جریحه‌دار کنیم.

با مهربانی آغاز کنیم

یکی از روش‌هایی که می‌توانیم با استفاده از آن ارتباط خوبی با دانش‌آموزان برقرار کنیم، گفت‌وگو درباره‌ی موضوعات گوناگون است. البته باید مراقب باشیم این موضوعات شامل سؤالاتی مثل «شغل پدرت چیست؟» یا «آدرس خانه‌تان کجاست؟» نشود. ما نباید وارد حریم خصوصی دانش‌آموز شویم. باید سعی کنیم چیزهایی بپرسیم که پاسخ‌دادن به آن‌ها حتی یک درصد هم با احتمال

شرمنده یا معذب شدن بچه‌ها همراه نباشد. موضوعاتی مثل «خوراکی مورد علاقه»، «پویانمایی (انیمیشن) که خیلی دوستش دارید» برای کودکان جذاب است و صحبت درباره‌ی این‌ها پل ارتباطی خوبی بین شما و دانش‌آموزان می‌سازد. بهتر است همیشه با لبخند کلاس را آغاز کنید. حتی اگر به هر دلیلی، مثلاً تقلب دسته‌جمعی بچه‌ها در امتحان، از دانش‌آموزانتان عصبانی هستید، کلاس را با مهربانی شروع کنید و بعد با آن‌ها درباره‌ی موضوعی که شما را عصبانی کرده است، گفت‌وگو کنید.

در آموزش بر خط چه کنیم؟

در کلاس‌های برخط به دلیل نبود برخورد حضوری، تأثیرگذاری آدم‌ها کمتر از ارتباط رودرروست؛ به همین دلیل استرس معلمان از اینکه مبدا در اولین روز تدریسشان تأثیر خوبی بر دانش‌آموزان نگذارند، از دوران حضوری کمتر است. اما نگرانی‌های جدیدی جایگزین دلهره‌های سابق شده‌اند، مثلاً:

اعظم لاریجانی



«اگر اینترنتم میان کلاس قطع یا ضعیف شود، چطور کلاس را مدیریت کنم؟»، «اگر دانش‌آموزان موضوعی را خوب یاد نگیرند، با وجود مجازی بودن آموزش و نداشتن ارتباط حضوری، آیا می‌توانم مشکلشان را حل کنم؟»، «تصویر و صدایم از صفحه‌ی دوربین دیجیتال چطور به نظر می‌رسند؟» «نکند بچه‌ها مسخره‌ام کنند!»

این‌ها مشکلاتی هستند که اکثر ما معلمان تجربه‌ی چندانی در مواجهه با آن‌ها نداریم و متأسفانه نمی‌توانیم در این زمینه چندان از تجربه‌های معلمان باسابقه کمک بگیریم. اولین روزی که قرار شد کلاس‌ها برخط برگزار شوند، من که سال‌ها در حضور دانش‌آموزان درس داده بودم و اطلاعات زیادی از فناوری نداشتیم، اضطرابی شبیه به اولین روز کاری‌ام را تجربه کردم. قبل از کلاس از دوستان جوان‌تر و همکاران جدیدم کمک گرفتم تا برای حل مشکلاتم در کار با بسترها و آموزش برخط راهکارهایی ارائه بدهند. یکی از دوستانم که از استرس من بابت زاویه‌ی دوربین و کیفیت صدای میکروفن باخبر بود، پیشنهاد کرد قبل از کلاس با او تماس تصویری بگیرم تا اگر باید چیزی را جابه‌جا کنم، قبل از شروع کلاس درستش کنم. کمی هم درباره‌ی تنظیمات سایت آموزش برخط تحقیق کردم و راهنمای ویدیویی را دیدم.

البته همه‌ی این‌ها باعث نشد کل نگرانی‌ام از بین برود. آن موقع فکر اینکه مبدا دانش‌آموزانم بلد نباشند به‌خوبی با سایت کار کنند و کسی هم در خانه‌شان نباشد که به آن‌ها کمک کند، مضطربم کرده بود. اما بعد از جلسه‌ی اول که از شرایط آن‌ها و ضعف و قوتشان در یادگیری باخبر شدم، ترس‌های بی‌دلیل از آموزش مجازی، مثل «نکند سایت وصل نشود؟ مبدا صدایم قطع شود و من متوجه نشوم!» هم از بین رفتند و آرام گرفتم.

اولین روز کاری اضطراب‌آور است، اما این قضیه به این معنا نیست که معلمان در روزهای نخست کاری سال‌های بعد، دیگر اضطرابی ندارند.

با گذشت زمان و پیشرفت همه‌چیز، اولین روز کلاس را، چه مجازی و چه حضوری، با مهر آغاز کنیم. نگران نباشیم و نگرانی ایجاد نکنیم.

آموزشی

مهرماه

دوره‌ی بیست و پنجم
شماره‌ی ۱ | ۱۴۰۰

۴۷